

یا «اعتماد به نفس» خاستگاه اسلامی دارد؟



توکل از مفاهیم ارزشمند و زیبای قرآنی است که دسترسی به حقیقت آن در کشف ماهیت ایمان موثر است و بر اساس آن معنای روزی بدون حساب و مسبب‌الاسباب بودن خداوند روشن می‌شود.

توکل از مفاهیم ارزشمند و زیبای قرآنی است که دسترسی به حقیقت آن در کشف ماهیت ایمان موثر است و بر اساس آن معنای روزی بدون حساب و مسبب‌الاسباب بودن خداوند روشن می‌شود. توکل و اعتماد به نفس

پرسشی که همواره دغدغه متفکران مسلمان بوده است این که آیا اعتماد به نفس خاستگاه اسلامی دارد؟ برخی بر این باورند که اعتماد به نفس ریشه در مباحث غربی به ویژه روان‌شناسی مدرن دارد و این مفهوم با آیات، روایات و کتاب‌های اخلاقی و دینی بیگانه است، گذشته از اینکه در متون دینی مفهومی با عنوان «توکل» که نقطه مقابل اعتماد به نفس محسوب می‌شود، برجسته شده است. تعبیر «اعتماد به نفس» ساخته فرهنگ غرب است و نخستین بار در سال 1657 میلادی وارد فرهنگ غربی و زبان انگلیسی شده است. از این رو پیشینه و عمر آن حدود سه قرن است. همین امر برخی را بر آن داشته که اظهار دارند اعتماد به نفس، صفتی ضد اخلاقی یا لاقول غیر اخلاقی است و با یکتاپرستی و زیستن مؤمنانه سازگار نیست.

در برابر، برخی بر این باورند که اعتماد به نفس در محدوده فضائل دینی می‌گنجد و در مقابل اعتماد به خدا قرار نمی‌گیرد؛ زیرا که می‌توان به نیروهای درونی تکیه کرد و در عین حال معتقد بود که توانمندی‌ها و استعدادهای درونی از سوی خداست و در واقع ما بر «نیروهای خدادادی» تکیه می‌کنیم و از این ظرفیت برای رشد و تعالی بهره می‌گیریم. گذشته از اینکه تعبیری در متون دینی وجود دارد نظیر: عزت نفس، قیمت نفس، حرمت نفس، معرفت نفس و مسئولیت‌پذیری نسبت به افعال و سرنوشت که کاملاً مفهوم اعتماد به نفس را افاده می‌کنند. جهت‌واشکافی حقیقت اعتماد به نفس و نسبت آن با مفهوم ارزشمند توکل سزااست مباحثی پیش رو قرار گیرد.

الف) دیدگاه‌ها

در باب مفهوم اعتماد به نفس در رابطه با متون اسلامی دیدگاه‌ها و نظریه‌های متفاوتی مطرح شده است؛ برخی با این پدیده روان‌شناختی مخالفت ورزیده آن را رهاورد تفکر مدرن دانسته‌اند، بعضی دیگر بر این باورند که گرچه تعبیر اعتماد به نفس در متون دینی نیامده اما مفهوم آن و شاخصه‌هایی که با آن در ارتباطند در متون دینی به وفور یافت می‌شوند. لذا می‌توان آن را با نگاهی خاص پذیرفت و برای آن تحلیلی دینی ارائه کرد و متناسب با نگاه توحیدی، عوامل و پیامدهایی برای آن برشمرد. دیدگاه سوم راه میانه را پیش گرفته است.

یک. مخالفین

بعضی از متفکران معاصر اعتقاد دارند که اعتماد به نفس صفت غیر اسلامی و غیر اخلاقی است. این خصیصه با نگاه توحیدی و روحیه مؤمنانه ناسازگار بوده طبعاً در حیات معنوی مؤمنان نمی‌گنجد و فرد دین‌دار باید از آن پرهیز کند. اعتماد به نفس نه تنها فضیلت محسوب نمی‌گردد بلکه دقیقاً نقطه مقابل اعتماد به خدا قرار داشته ردیلت تلقی می‌گردد:

اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَ عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ. (تغابن / 13)

خداست که هیچ معبودی جز او نیست و مؤمنان، پس باید تنها بر خدا توکل کنند.

علامه طباطبایی(ره) ذیل آیه به این نکته اشاره می‌کند که توکیل بدین معنا است که انسان دیگری را در تدبیر امورش به جای خود نشاند و او را به عنوان وکیل خود برگزیند. (طباطبایی، 1417: 19 / 306) انسانی که وکیل انتخاب کرد، طبعاً اراده وکیل جانشین اراده موکل و فعل او جایگزین فعل موکل خواهد بود. در این صورت هر اراده و رفتاری که وکیل انجام دهد به عنوان اراده و رفتار موکل تلقی خواهد شد. اگر انسان خدا را به عنوان وکیل برگزیند طبعاً باید او را اطاعت کرده اراده اش را تبعیت نماید.

علامه در ذیل آیه ای دیگر (هود / 88) اشاره می‌کند که خداوند اشیاء را آفرید، میان پدیده‌ها روابطی برقرار نمود و تمامی آنها را با وجود برملا کرد. خداوند هر چیز را بخواهد قبض می‌کند و در هر چیز که اراده کند بسط ایجاد می‌نماید. لذا تمامی پدیده

ها و امور منسوب به خداست و خدا نسبت به همه چیز قاهر و مسلط است. در این صورت انسان مؤمن باید توکل به خدا داشته به او رجوع و انابه نماید. (همان: 10 / 369)

وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ. (طلاق / 3)

و هرکس بر خدا توکل کند، پس او برایش کافی است.

کسی که فقط بر خدا توکل کند از خود رها شده خواست ها و اراده خویش را در مشیت و اراده خدا محو می کند. در این صورت خداوند برای او کافی است و همه شرایط را برای حیات سالم بنده اش فراهم می نماید. اگر کسی بپندارد که مالک چیزی است یا امری برای او سبب ساز است، این فکر، پندار کاذبی بیش نیست. واقعیت آن است که تنها خداست که قادر، مالک و مدبّر امور است و هیچ امر دیگری نمی تواند نیازهای انسان را تأمین کند. لذا باید از تمامی اسباب ظاهری قطع امید کرد و فقط امید و اعتماد خویش را به لطف خدا گره زد. (همان: 19 / 313 و 15 / 233)

علامه ذیل آیه 62 سوره زمر به این نکته اشاره می کند که خداوند خالق هر چیز است. خالقیت اقتضا دارد که همه مالک هر چیز باشد. پس هیچ کس جز او در این جهان مالکیت نداشته برای انسان هم نمی توان مالکیت در نظر گرفت. حال اگر انسان مالک خود نیست پس چگونه می تواند بر نفس خویش تکیه کند و به آن اعتماد ورزد؟ (همان: 17 / 288) علامه همین رویکرد را در موارد دیگر نیز مطرح کرده نسبت به «نفی اعتماد به اسباب ظاهری» از جمله اسباب درون انسان اصرار می ورزد. (همان، 10 / 113 و 161 و 12 / 32 و 344 و 18 / 25) ایشان ذیل آیه 123 سوره هود بیان می کند:

إِذَا كَانَ الْأَمْرُ كُلُّهُ مَرْجُوعًا إِلَيْهِ تَعَالَى فَلَا يَمْلِكُ غَيْرُهُ شَيْئًا وَلَا يَتَقَبَّلُ شَيْءًا فَاعْبُدْهُ سُبْحَانَهُ وَ اتَّخِذْهُ وَكِيلًا فِي جَمِيعِ الْأُمُورِ وَلَا تَتَوَكَّلْ عَلَى شَيْءٍ مِنَ الْأَسْبَابِ دُونَهَا لِأَنَّهَا أَسْبَابٌ بِتَسْبِيهِهِ غَيْرُ مُسْتَقْلَةٍ دُونَهُ، فَمَنْ الْجَهْلُ الْأَعْتِمَادَ عَلَى شَيْءٍ مِنْهَا. (همان: 11 / 72)

علامه بعد از اتخاذ موضع فوق مبنی بر نفی اعتماد مطلق نسبت به اسباب ظاهری و از جمله نیروهای درونی، گویا خود را با پرسشی اساسی مواجه دیده است و آن اینکه از یک طرف آیات توکل به ما توصیه می کنند فقط اعتماد به خدا کنیم و از سوی دیگر بسیاری از آیات حاوی توسّل به اسباب است و توسّل به اسباب را نفی نمی کنند؛ تو گویی میان «اعتماد به خدا» یا توکل و «اعتماد به اسباب» ناسازگاری وجود دارد. این مفسّر کبیر در موارد دیگر با عنایت به این مطلب رویکرد جالبی را اتخاذ کرده است:

إِنْ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَعَلَيْهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ. (یوسف / 67)

حکم، جز برای خدا نیست؛ تنها بر او توکل کرده ام؛ و همه توکل کنندگان، پس باید تنها بر او توکل کنند.

آیه در باب ماجرای زیبایی یعقوب (علیه السلام) و یوسف (علیه السلام) است. پدر بزرگوار در بخش پایانی این داستان به برادران توصیه می کند که با هم وارد سرزمین عزیز مصر نشوند بلکه از دروازه های مختلف به آن سرزمین قدم گذارند. یعقوب (علیه السلام) در ادامه تصریح می کند که این حکم، فرمان الهی است و توکل خویش را به صورت انحصاری به خدا ظاهر می سازد و امر توکل را تعمیم داده به تمام مؤمنین تسری می دهد. در این مورد اتفاق جالبی می افتد و آن اینکه یعقوب (علیه السلام) از یکسو تدبیر کرده به اسباب ظاهری توسّل می کند و از سوی دیگر اظهار می دارد: من فقط بر او توکل می کنم.

المیزان اظهار می دارد که وکالت نوعی تسلط بر امر موکل است و هرگاه انسان فردی را به عنوان وکیل اتخاذ نماید در واقع او را جهت اصلاح امور خویش بر خود مسلط ساخته و به او اعتماد ورزیده است. ما به خدا توکل می کنیم بدین دلیل که او خالق، مالک و مدبّر تمامی امور از جمله امور ما است. پس تنها خداست که اصالتاً و مستقلاً مؤثر است و سبب سازی او مسلط بر تمام اسباب دیگر است. حال اگر انسان به اسباب عادی توسّل جست این امر بدین معنا است که آنها را سبب ساز مستقل نمی داند. از این رو توکل هرگز به معنای «قطع ارتباط از اسباب ظاهری و نفی آنها» نیست بلکه دقیقاً به معنای «نفی تأثیر مستقل» از آنها است. براین اساس شاهدیم که یعقوب (علیه السلام) در عین حال که توکل می کند، تدبیر کرده اسباب ظاهری را فرو نمی گذارد، آنها را اهمال نمی کند بلکه به آنها توسّل بسته سبب ساز واقعی، اصیل و مستقل را خدا می داند. (طباطبایی، 1417: 11 / 218)

از این رویکرد به دست می آید که سبب دو گونه است؛ سبب مستقل و سبب غیر مستقل. موضع علامه این گونه شد که نوع دوم تأثیرگذاری، به اسباب ظاهری قابل استناد است؛ یعنی می توان به اسباب عادی و ظاهری به عنوان «سبب غیر مستقل و

ناصیل» توسل جست و این سخن با توکل به خدا ناسازگار نمی نماید.

المیزان ذیل آیه 129 سوره توبه بیان می کند که علت دو گونه است؛ علت تام و علت ناقص. بی تردید می توان اسباب ظاهری را در زمره علت های ناقصه به حساب آورد هرچند که تمامیت علت بسته به اراده سبب حقیقی است. از این رو اعتصام به اسباب عادی با توکل قابل جمع می باشد. (همان: 9 / 412)

پایان بخش دیدگاه علامه این سخن خواهد بود که معنای توکل هرگز اعتماد به خدا به گونه ای که اسباب ظاهری الغا شود، نیست بلکه سخن این است که نسبت به اسباب ظاهری فقط باید سلب اعتماد قطعی نمود؛ زیرا که اعتماد قطعی یا توکل تنها در رابطه با مشیت و اراده مطلق معنا پیدا می کند:

معنی التوکل علی الله أنه ليس اعتماداً عليه سبحانه بالغاء الاسباب الظاهرية بل سلب الاعتماد القطعي عن الاسباب الظاهرية. (همان: 117)

بنابراین دیدگاه علامه طباطبایی را می توان این گونه ارزیابی و بازخوانی کرد: ایشان معتقد است که توکل با توسل به اسباب و اعتماد به آنها قابل جمع است. توکل هرگز سلب مطلق اعتماد به اسباب عادی نیست. می توان به همراه داشتن توکل به خدا، اسباب ظاهری را به عنوان مؤثر غیر مستقل، علت ناقصه، سبب ناصیل و فاعل وابسته در نظر گرفت.

می توان به اسباب ظاهری نیز به گونه ای اعتماد ورزید. گویا اعتماد دو گونه است؛ «اعتماد قطعی» که «فقط به خدا» باید باشد و «اعتماد نسبی» که به «اسباب ظاهری» هم می توان روا داشت. اساساً به اسباب ظاهری می گوئیم: «اسباب ظاهری»؛ زیرا که آنها را سبب «ظاهری» دانسته ایم و به نحو غیر قطعی به آنها تکیه و اعتماد کرده ایم. براین اساس اگر فردی به نیروها و توانمندی های خویش به عنوان «علت ناقصه» و «نیروهای خدادادی» تکیه کرد و در عین حال سبب ساز واقعی را خدا دانست، این امر با توکل ناسازگار نبوده قابل جمع می باشد.

بنابراین نمی توان دیدگاه علامه طباطبایی را به عنوان نظریه مخالف اعتماد به نفس ارزیابی کرد و الا هرگز نمی توان کار یعقوب (علیه السلام) و صدها فعل دیگر که از انبیا با روح توسل به اسباب ظاهری اعم از بیرونی و درونی محقق شده است را توجیه نمود و طبعاً باید فتوا داد که تمامی آنها از موضع توکل به خدا خارج شده اند که هرگز چنین مباد! به این عبارت علامه توجه شود که با صراحت اعلام می کند هرگز توکل به معنای قطع ارتباط با اسباب و نفی انتساب امور به خود و دیگران نیست:

فليس التوكل هو قطع الانسان أو نفيه نسبة الامور الى نفسه أو الى الاسباب بل هو نفيه دعوى الاستقلال عن نفسه و عن الاسباب و ارجاع الاستقلال و الاصاله اليه تعالى مع ابقاء اصل النسبه غير المستقلة التي الى نفسه و الى الاسباب. (همان: 11 / 218)

از دیدگاه علامه طباطبایی اعتماد به نفس حقیقی آن است که انسان مسئولیت زندگانی خود و شخصیت خویش را بپذیرد و برای تحقق آن و نیل به سعادت حقیقی و کمال واقعی تلاش و کوشش کند. اعتماد به نفس گوهری است خدادادی که درون انسان به ودیعت گذاشته شده و می توان درخشش و پرورش آن را در گذر زمان به نظاره نشست. از این رو اعتماد به نفس نه تنها مخالف روح توحیدی نیست بلکه لازمه اعتماد به خدا است؛ زیرا کسی که اعتماد به خدا دارد، قطعاً دارای اعتماد به نفس بالا است و اتکا به نیروهای درونی خویش را راهی جهت دریافت نصرت حق می داند. لذا از دیدگاه علامه طباطبایی اعتماد به نفس نه تنها با توکل تناقضی ندارد بلکه لازمه آن محسوب می شود. واقعیت خارجی هم نشان از آن دارد که افرادی که دارای توکل قوی می باشند، از اعتماد به نفس بالایی برخوردارند. آنها نیروها و احساسات خود را خوب می شناسند و با تکیه بر داشته های خویش که چیزی جز داده های خدا نیست استوار و مستحکم گام برمی دارند و از هیچ مانعی هراس به دل راه نمی دهند. علامه طباطبایی ارتباط وثیق اعتماد به خدا و اعتماد به نفس را چنین بیان می کند:

مراد از اعتماد به نفس این است که انسان در زندگی، لیاقت ذاتی خود را به کار انداخته به امید دیگران نباشد؛ نه اینکه از خدای تعالی بریده، خود را مصدر هر امید و آرزو و مؤثر حقیقی بداند. (همان: 208)

دو. موافقین

رویکرد دیگری در میان دانشمندان مسلمان وجود دارد که هیچ گونه مخالفتی با اعتماد به نفس ندارد. در این موضع گیری، برخی اندیشمندان نه تنها با اعتماد به نفس مخالفتی نداشته بلکه بر آن تأکید نموده اند و از اعتماد به نفس با نگاه مثبت یاد کرده اند. استاد مطهری اعتماد به نفس را مضمون دینی و اسلامی می داند و بر این باور است که یکی از شیوه های تربیتی

اسلام و نیز پیشوایان دین، پرورش حس اعتماد به نفس در مؤمنان است.

از سوی دیگر عمل در زندگی انسان نقش اساسی ایفا می کند و انسان ها با سعی و تلاش خویش سرنوشت خود را می سازند، لذا سرنوشت آدمی با عمل وی پیوندی عمیق دارد. انسان تنها با اتکا به عزم و اراده خود می تواند تلاش کند تا به سعادت برسد، شقاوت را از خویش دور سازد و در نهایت از خود شخصیتی الهی و شایسته ارائه دهد. توانمندی ها و نیروهای آدمی است که سبب بیداری و بینایی وی شده امید را در انسان زنده می کند و او را تا خدا بالا می برد:

اسلام کوشش و سعی بلیغی دارد که در تعلیمات خود سرنوشت انسان را وابسته به عمل او معرفی کند؛ یعنی انسان را متکی به اراده خودش بکند. اسلام می گوید: ای انسان سعادت تو به عمل تو بستگی دارد. شقاوت تو هم به عمل تو بستگی دارد. در نتیجه انسان یک موجود متکی به خود و متکی به کردار و شخصیت خود می شود. این خودش عامل تحریک است، عامل بیداری و بینایی و توانایی است. امروز علمای تعلیم و تربیت چقدر کوشش می کنند که به اصطلاح حس اعتماد به نفس را در انسان بیدار کنند و به جا هم هست. اعتماد به نفسی که اسلام در انسان بیدار می کند این است که امید انسان را از هرچه غیر عمل خودش است از بین می برد. (مطهری، 1384: 25 / 450)

همچنین رهبر معظم انقلاب در این سالیان اخیر به گونه های مختلف بر «اعتماد به نفس ملی» تأکید داشته اند. اعتماد به نفس دو گونه است؛ فردی و اجتماعی. کسانی که از اعتماد به نفس دفاع می کنند عمدتاً نگاه فردگروانه دارند و اعتماد به نفس را مقوله ای درونی، شخصی و فردی تلقی می کنند. اعتماد به نفس اجتماعی هم می تواند طیف گسترده ای را شامل شود. ایشان با طرح عمومی ترین نوع اعتماد به نفس اجتماعی، ملت ایران را به داشته ها، توانمندی ها و نیروهای خود بینا کرده اند و سعی بر آن داشته اند که مردم نیروهای ملی خود را پرورش داده به فعلیت برسانند تا در مسیر تمدن اسلامی ساخته شود:

خودباوری و اعتماد به نفس ملی یکی از دو رکن اساسی پیشرفت هر کشور است. (رهبر معظم انقلاب، بیانات در بیستمین سالگرد رحلت امام خمینی(ره)، 1388/3/14)

ایشان همچنین فرمود:

ما به خصال ملی خودمان، به امکانات ملی خودمان، به ذخایر فرهنگی خودمان، یک اعتماد به نفس عمومی داشته باشیم که به آن گفتیم اعتماد به نفس ملی. این حالت بایست در یکایک جوان های ما بروز کند؛ یعنی جوان ما وقتی که می ایستد اینجا حرف می زند، باید اعتماد به نفس ملی خود داشته باشد؛ چون جوان، مظهر امید است. (رهبر معظم انقلاب، بیانات در دیدار نخبگان علمی و اساتید دانشگاه ها، 1387/7/30)

حضرت امام(ره) خطاب به مدیران کشور اظهار داشتند:

اعتماد به نفس داشته باشید، و بدانید که از عهده این کار برمی آید. (حاضری و علی خانی، 1377: 95)

آن بزرگوار در باب اصل «ما می توانیم» چنین اظهار داشت:

عمده این است که شما دو جهت را در نظر بگیرید که من کراراً عرض کردم، یکی اعتماد به خدای تبارک و تعالی که وقتی که برای او بخواهید کار بکنید به شما کمک می کند. راه را برای شما باز می کند، در هر رشته که هستید راه های هدایت را به شما الهام می کند و یکی اتکال به نفس، اعتماد به خودتان، شما خودتان جوان هایی هستید که می توانید همه کارها را انجام بدهید. (همان: 135)

سه. دیدگاه میانه

سومین دیدگاه در باب نسبت میان اعتماد به خدا و اعتماد به نفس، راه میانه و حد وسط را در پیش گرفته است. این نظریه با تفکیک بُعد سلبی و ایجابی در اعتماد به نفس، نگاهی خاص به این مقوله دارد.

استاد مصباح یزدی با طرح مسئله توکل اظهار می دارد که بر اساس فرهنگ اسلامی انسان خداوند را تکیه گاه مطمئنی برای خود قرار داده تمام امورش را به او واگذار می نماید. همان گونه که انسان در کارهای دنیوی برای خود وکیل برمیگزیند و کارهای خود را به او وامی گذارد تا به آثار درخشانی دست یابد، شایسته است بنده خدا در همه امور زندگی به خداوند تکیه کند و او را وکیل خویش قرار دهد تا خواسته هایش بدون هیچ اضطرابی تأمین گردد.

ایشان سپس به طرح مسئله اعتماد به نفس می پردازد. (مصباح یزدی، 1376: 17 - 16) کسی که در صدد است تا نیازمندی های خود را برطرف سازد سه راه در پیش دارد؛ به خود اعتماد کند، به دیگران اعتماد ورزد و اتکاء خویش را فقط بر خدا قرار دهد. در میان سه راه پیش گفته بدترین انتخاب، اعتماد به دیگران است. اما اگر کسی راه نخست را برگزید که در این صورت به آن اعتماد به نفس اطلاق می گردد، این حالت از دو بُعد قابل بررسی می باشد؛ بعد ایجابی و سلبی. بعد ایجابی بدین معنا است که انسان به خود تکیه کرده از خدا سلب اعتماد کند. این حالت با فرهنگ توحیدی ناسازگار بوده قابل قبول نمی باشد؛ چرا که تمام نیروها و توانمندی هایی که انسان در اختیار دارد از سوی خداست، هستی و داشته هایش به خدا تعلق دارد و او هیچ مالکیت حقیقی نسبت به آن نخواهد داشت.

اما بعد سلبی اعتماد به نفس بدین معنا است که انسان به دیگران اعتماد نکند. این رویکرد هم از دیدگاه روان شناسی مورد تأیید است و هم از دیدگاه توحیدی قابل قبول. در قرآن کریم و احادیث مطالب فراوان و ارزشمندی وارد شده است مبنی بر اینکه تکیه کردن به غیر خدا، ناامیدی را در پی خواهد داشت:

اما بُعد سلبی «اعتماد به نفس» یعنی عدم اعتماد به دیگران، هم از دیدگاه روان شناسی و هم از نظر توحیدی مورد قبول و فاعل آن لایق تحسین و ستایش است. (همان: 17)

مروری بر دیدگاه های پیش گفته این حقیقت را برملا می کند که علامه نه تنها اعتماد به نفس را با توکل ناسازگار ندید بلکه به این حقیقت والا اشاره کرد که کسی که اعتماد به خدا دارد قطعاً دارای اعتماد به نفس بالا است. از نظر ایشان اعتماد به نفس با نگاه توحیدی می تواند سازگار باشد و می توان به نیروهای خدادادی درون، اعتماد نسبی داشت و با تکیه بر آنها آینده ابدی را برای خود رقم زد.

مسئله استاد مصباح یزدی جمع اعتماد به نفس با نگاه توحیدی است که دیدگاه علامه طباطبایی به خوبی آن را آفتابی نمود. استاد مصباح یزدی با ردّ بُعد ایجابی اعتماد به نفس، آن را به این معنا نفی کرد که انسان با قطع نظر از خدا به نیروهای خود تکیه کند که در این صورت اعتماد قطعی به توانمندی های خود داشته نیروهای خود را از خدا نمی بیند. پرواضح است که این برداشت از اعتماد به نفس از دیدگاه اسلام قابل قبول نیست و با فرهنگ توحیدی ناسازگار می باشد. لذا استاد مصباح یزدی نیز اشاره کرد که اگر انسان «از هر نظر» به خود اعتماد کند:

بُعد ایجابی بدان معناست که انسان از هر نظر به خود متکی باشد. این حالت گرچه از دیدگاه روان شناسی پسندیده و بدان سفارش شده است، لیکن در فرهنگ توحیدی صحیح و قابل قبول نیست. (همان: 16)

اما لازم نیست در اعتماد به نفس انسان از هر نظر به خود متکی بوده سلب اعتماد کامل از خدا داشته باشد. بلکه این گونه هم می توان نگاه کرد که داشته های من، داده های خداست، نیروهای درونی از سوی خدا به انسان داده شده است و همان گونه که خداوند امکانات بیرونی را مسخر انسان نموده است و می توان به آنها به عنوان اسباب ظاهری توسّل جست، می تواند قابلیت ها و ظرفیت های درونی را هم مسخر و تکیه گاهی برای آدمی قرار دهد. اعتماد به خود؛ یعنی تکیه بر نیروهایی که خدا به من داده است و اتکال به امکانات فراوان و ارزشمندی که به لحاظ درونی خدا در اختیار من نهاده است.

فرد مؤمن با این نگاه هم توانمندی های خودش را از خدا می بیند و هم می تواند با تکیه کردن بر آن سرنوشت خویش را بسازد، سربار دیگران نباشد و با رهایی از کسالت، فعّالانه ظاهر گردد و توانمند ی های خود را در راه رشد فردی و اجتماعی قرار دهد. بر این اساس حتی می توان از اعتماد به نفس فردی تعدّی نمود و با تکیه بر امکانات جمعی و با اعتماد به نفس ملی، ظرفیت ها و امکانات کشور را در راستای ساختن تمدّن اسلامی قرار داد.

حاصل آنکه مخالفین اعتماد به نفس چه به صورت کلی و چه به صورت نگاه میانه، موافق از آب درآمدند؛ بدین معنا که مخالف، مخالفت قطعی ندارد و روشن شد که او در واقع موافق و مدافع است. از این رو با نگاه نهایی می توان اظهار داشت که تمامی اندیشمندان مسلمان موافق بلکه مدافع اعتماد به نفس فردی و جمعی می باشند.

ب) دلائل

مفهوم اعتماد به نفس در متون دینی به گونه های مختلف قابل مشاهده است. این حالت دارای شبکه مفهومی است؛ یعنی کسی که دارای اعتماد به نفس است او دارای عزّت نفس می باشد، خود را تحقیر نمی کند، دیگران را خوار نمی نماید، اهل کار و تلاش است، نیروها و امکانات را به خوبی می شناسد، هدفمند است، به خود احترام می گذارد، کرامت نفس خویش را پاس

می نهد، فردی امیدوار می باشد، از عزم و اراده جدی برخوردار است، از مشکلات نمی هراسد، راه رسیدن به قله ها را به خوبی می داند، نگاهی مثبت دارد و با توکل به خدا از توانمندی ها و ظرفیت ها بهره می برد تا اهداف متعالی را محقق سازد.

تمام مفاهیم پیش گفته در متون دینی یافت می شود و هر کدام می تواند دلیل معتبر به نفع اعتماد به نفس تلقی گردد. در اینجا به چند نمونه واضح و آشکار از دلایل و شواهد اشاره می شود:

یک. اصل کسب و کار

اگر آدمی بخواهد استعدادها و ظرفیت هایش شکوفا گردد و پرورش یابد تنها یک راه پیش روی اوست و آن اینکه از مرحله آرزو و تخیل عبور کند و به وادی اقدام و عمل گام نهد. تنها عاملی که می تواند نیروهای نهفته انسان را به فعلیت برساند و اهدافی را برای انسان به منصه ظهور رساند تکیه بر سعی و تلاش خویش است. مراجعه به متون دینی به ما نشان می دهد که عمل و سعی اهمیت خاصی داشته سرنوشت مثبت یا منفی را برای انسان به ارمغان می آورد.

در متون دینی به این حقیقت اشاره شده است که انسان در گرو اعمال خویش است و شخصیت آدمی بر اساس سعی او ساخته می شود. اساساً شخصیت انسان، برابند مجموعه رفتارها و کنش های اوست. آدمی فقط مالک تلاش خویش است و آنچه برای او باقی خواهد ماند، عمل اوست:

وَأَنْ تَيْسَرَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى. (نجم / 39)

و اینکه برای انسان جز کوشش او نیست.

كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِيْته. (مدثر / 38)

هر شخصی در گرو دستاورد (خویش) است.

هرکس رهین عمل خویش است، آدمی گروگان کرده های خود است و انسان تنها با عمل می تواند به نتایج دلخواه دست یابد. از سوی دیگر عمل؛ یعنی استفاده از نیروها و توانمندی های درونی. انسان سرنوشت خود را بر اساس اعمال خویش می سازد و اعمال انسان تنها با تکیه بر نیروها و توانمندی های درونی شکل می گیرد. بنابراین با تکیه بر استعدادها و قابلیت ها می توان سرنوشت را ساخت.

دو. اصل توسل به اسباب

سنت این جهان بر این اصل استوار است که انسان با توسل به اسباب به نتایج دلخواه دست می یابد. البته هیچ کدام از این سبب ها به خودی خود کارا نیستند. خداوند با هر پدیده ای دو کار می کند؛ یکی اینکه آنها را ایجاد می کند و دیگر آنکه به آنها سببیت و علتیت می بخشد؛ یعنی هریک را سبب و علتی جهت پدید آمدن اثری قرار می دهد. به عنوان نمونه خداوند آتش آفرید و آن را سبب سوزاندن قرار داد، خداوند آب خلق کرد و آن را رافع عطش قرار داد و خداوند نور آفرید و به آن خاصیت درخشندگی داد. پس خداوند موجوداتی خلق کرد و آنها را سبب قرار داد و سبب سازی نمود؛ یعنی او هم خالق و هم مسبب است.

انسان می تواند بر اساس سنت این جهان به اسباب توسل جوید و از طریق آنها اهدافی را محقق سازد. اگر توسل به اسباب مجاز است، چنان که هست و اگر انسان ها از طریق تمسک به اسباب به اغراض می رسند، که چنین است و اگر انبیا و اولیا به اسباب ظاهری دست یازیده اند چنان که شرح آن در آیات به صورت گسترده آمده است، پس می توان به نیروها و ظرفیت های درونی به عنوان توسل به اسباب و استفاده از اصل تسبب، توسل کرد و از آن برای آینده خویش بهره گرفت:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ. (مائده / 35)

ای کسانی که ایمان آورده اید! خودتان را از [عذاب] خدا حفظ کنید و به او تقرب جوید.

سه. ارزش و کرامت نفس

نفس آدمی گوهری گران بها است. مروت انسان به شرافت نفس بستگی دارد، بهای بهشت به اندازه شرافت نفس انسان است، شناخت نفس و آگاهی نسبت به قابلیت ها و ظرفیت های آن بهترین و نافع ترین شناخت ها است و بزرگترین ناآگاهی ها جهل به نفس و استعدادهای خویش است.

این گونه مضامین به وفور در احادیث یافت می شوند و تمامی آنها دلالتی واضح بر اعتمادپذیری نسبت به استعدادها و توانایی های خویش است. نفس وجود گران قیمتی است و چنان که به ارزش این گوهر گران بها توجه نمود و آن را پست و خوار نکرد می توان به بالاترین مراتب کمال؛ یعنی بهشت نائل شد:

إِنَّ التَّفْسَ لَجَوْهَرَةٍ ثَمِينَةٍ مِّنْ صَانِهَا رَفَعَهَا وَ مَنِ ابْتَذَلَهَا وَضَعَهَا. (آمدی، 1366: 231)

نفس گوهری گران بها است، کسی که آن را حفظ کند تعالی یابد و کسی که آن را پست گرداند فرو افتد.

اگر کسی به ارزش خود واقف گردد و نفس خویش را بشناسد می تواند از ثمرات معرفت برخوردار شود. کسی که شرافتمند باشد و خود را جز به بهشت نفروشد ارزش های خود را دانسته آن را صرف امور پست و بی ارزش نخواهد کرد. امام علی(علیه السلام) به این نکته زیبا اشاره دارد که جوانمردی به میزان شرافت انسانی می باشد:

عَلَى قَدَرِ شَرَفِ النَّفْسِ تَكُونُ الْمُرُوءَةُ. (همان)

جوانمردی و مروت به میزان شرافت انسانی است.

کسی که برای خود ارزش قائل باشد به هر عملی دست نمی زند، او مسئولیت پذیر خواهد بود، احترام خویش را نگه می دارد و مهم تر اینکه سعی می کند به دیگران آزار نرساند دیگران از شر او ایمن باشند. امام هادی(علیه السلام) فرمود:

مَنْ هَانَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ فَلَا تَأْمَنُ شَرَّهُ. (حرّانی، 1404: 483)

هر که برای خود ارزشی قائل نباشد، از شرش ایمن مباش.

چهار. سیره عملی انبیا و اولیا

اصولاً توجه به روش هایی که بزرگان دین جهت تعلیم و تربیت به کار بسته اند می تواند راهگشا باشد. آنها با رفتار خویش افراد را رهبری می کنند و الگو بودن خویش را به منصفه ظهور می رسانند. شیوه برخورد آنان را می توان مؤثرترین وسیله تعلیم و تربیت دانست. انسان ها می توانند با استفاده از سیره عملی پیشوایان دین در زندگی کامیاب شوند و سرمشقی عالی گیرند. نصایح و گفته ها می تواند تأثیرگذار باشد اما «دو صد گفته چون نیم کردار نیست».

روش مقتدایان دینی این بوده است که با توکل به خالق عالم، مشورت هم می کردند، تدبیر می نمودند و با استفاده از امکانات خود و دیگران مسیر هدایت را برای امت خویش می گشودند. ابراهیم(علیه السلام) جهت مقابله با بت پرستی بت ها را شکست، همو برای هدایت انسان ها پایه های خانه خدا را بالا آورد، نوح(علیه السلام) برای رهایی امت کشتی ساخت، یعقوب(علیه السلام) برای رهایی از آفات، تدبیر نمود تا فرزندانش از دروازه های مختلف وارد شوند، یوسف(علیه السلام) جهت رهایی از خشکسالی راهی پیشنهاد کرد و تدبیر نمود که هفت سال گندم ذخیره کنند و موسی(علیه السلام) جهت مقابله با فرعون شیوه های مختلفی را به کار بست.

بی شک پیامبر گرامی اسلام از عالی ترین درجات توکل برخوردار بود اما در تمام زندگانی خود نشان داد که به صورت عادی زندگی کرد و تدبیر نمود. ایشان زمانی که گرسنه می شد، غذا می خورد و اگر تشنگی بر آن وجود شریف غالب می آمد از آب استفاده می کرد. آن بزرگوار به هنگام بروز جنگ امکانات خویش را خوب می شناخت و برای پیروزی نقشه می کشید و با مشورت جنگ را اداره می کرد.

این امور همگی به ما نشان می دهد که می توان امکانات و ظرفیت های خود را تکیه گاه قرار داد و ضمن بی نیازی از دیگران می توان به داشته های خود توسل جست و با اعتماد به آنها از خود فرد مفید و مؤثر ساخت. داستان ذیل به ما نشان می دهد که چگونه سیره عملی پیامبر انسان ها را وادار می کرد به نیروهای خود توجه و تکیه کنند.

یکی از صحابی رسول خدا| روزگار سختی را می گذراند. او حتی قادر نبود که زن و کودک خویش را تأمین کند. با خود بارها فکر کرد که چه عملی انجام دهد تا اینکه به این نتیجه رسید حال و روز خود را نزد پیامبر| شرح دهد. روزی نزد رسول خدا| رفت اما قبل از آنکه سخنی بگوید شنید که رسول خدا| فرمود: «هرکس از ما کمکی بخواهد ما به او کمک می کنیم اما اگر کسی بی نیازی ورزد و دست حاجت دراز نکند، خداوند او را بی نیاز می کند.» آن مرد این سخن را شنید، به خانه برگشت اما چیزی نگفت. فضای مهیب فقر که بر خانه اش سایه افکنده بود او را برای بار دوم و سوم محضر پیامبر| کشاند و همان سخن را شنید.

آن صحابی بعد از شنیدن های مکرر، در قلب خود احساس کرد که کلید مشکلش در همین جمله نهفته است. با خود اندیشید که چه کنم؟ تصمیم گرفت که به صحرا برود، هیزم جمع کند و بفروشد. تیشه ای عاریه کرد، هیزم ها را جمع نمود و فروخت و از دسترنج خویش غذایی تهیه کرد. روزهای دیگر به این کار ادامه داد تا اینکه تیشه و لوازم دیگر را خرید. به تدریج توانست چندین غلام بخرد و صاحب سرمایه شود. استاد مطهری می گوید:

وقتی آن مرد از محضر پیامبر| خارج شد با قدم های مطمئن تری راه می رفت. با خود فکر می کرد که دیگر هرگز به دنبال کمک و مساعدت بندگان نخواهم رفت، از نیرو و استعدادی که خداوند در وجود خودم به ودیعت گذاشته استفاده می کنم و از او می خواهم که مرا در کاری که پیش می گیرم موفق گرداند و مرا بی نیاز سازد. (مطهری، 1384: 18 / 196)

شاید زیباترین نمونه، داستان بستن پای شتر باشد. روزی مردی نزد پیامبر اکرم| آمد و پرسید زانوی شترم را ببندم یا توکل کنم؟ از این پرسش به دست می آید که سؤالی که در ذهن بسیاری از بزرگان و دانشمندان وجود دارد، در ذهن آن عرب بیابان نشین هم وجود داشت و آن اینکه آیا می شود هم توکل کرد و هم به اسباب توسل جست؟ پیامبر گرامی اسلام| با تعبیری زیبا راه حل را چنین بیان فرمود: از اسباب ظاهری کمک بخواه و نیز توکل کن. این پاسخ بدین معنا است که توسل به اسباب از جمله توسل به نیروها و توانمندی های درون با توکل قابل جمع بوده و سازگار است:

جاء رجل الى رسول الله فقال: يا رسول الله أ رسلُ ناقتي و أتو كل أو أ عقْلها و أتوكل؟ قال: إ عَقْلها و تو كل. (طبرسی، 1385: 319)

مردی خدمت رسول خدا رسید و عرض کرد: ای رسول خدا، زانوی اشترم را ببندم و به خدا توکل کنم یا رهایش بگذارم و توکل کنم؟ فرمود: با توکل زانوی اشتر را ببند.

به گفته مولوی:

گفت پیغمبر به آواز بلند

با توکل زانوی اشتر ببند

رمز الکاسب حبیب الله شنو

از توکل در سبب کاهل مشو

(مولوی، 1378: دفتر اول، 44)

نتیجه

حاصل آنکه توکل عبارت است از وکیل قرار دادن کسی که تدبیر امور دیگران می کند، حافظ و کارساز می باشد، کفالت کننده روزی بوده به او می توان اعتماد داشت. خداوند سبب ساز عالم است و همو است که به اشیاء سبب سازی داده یا از آنها سببیت را می ستاند. لذا اسباب قابل اعتماد نمی باشند.

اعتمادورزی به خدا دارای سطوح مختلفی است. در سطح اول آدمی تدبیر می کند اما نتایج را به خدا وا می گذارد. اولین سطح اعتماد به خدا توکل نام دارد. سطح دوم یا تفویض بدین معناست که مومن هم نتایج را به خدا وامی گذارد و هم تمام نیروها و استعدادهای خویش را و از این طریق سرسپردگی بنده به خداوند افزایش می یابد. عالی ترین سطح اعتماد به خدا، تسلیم نام دارد که مومن در این مرحله هیچ گلایه و اعتراضی نسبت به افعال خدا نخواهد داشت و به معنای حقیقی تمام امور را به خدا وامی نهد. بر این اساس خداوند برای بندگان کافی است؛ زیرا که او تنها تأثیرگذار در جهان هستی می باشد و تمامی اسباب و

وسایل به اذن او موثر بوده و فعال می شوند.

منابع و مآخذ

قرآن کریم.

- آل سعدی، عبدالرحمن بن ناصر، 1408 ق، تیسیر الکریم الرحمان، بیروت، مکتبه نهضه العربیه، چ دوم.
- آلوسی، شهاب الدین سید محمود، 1415 ق، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، تحقیق علی عبدالباری عطیه، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- آمدی، عبدالواحد، 1366، غرر الحکم و درر الکلم، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- ابن عاشور، محمد بن طاهر، بی تا، التحریر و التنویر، بی جا.
- ابن عجبیه، احمد بن محمد، 1419 ق، البحر المذید فی تفسیر القرآن المجید، قاهره، حسن عباس زکی.
- بروسوی، اسماعیل حق، بی تا، تفسیر روح البیان، بیروت، دار الفکر.
- بغدادی، علاءالدین علی بن محمد، 1415 ق، لباب التأویل فی معانی التنزیل، تصحیح محمدعلی شاهین، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- بلخی، جلال الدین محمد، 1378، مثنوی معنوی، تهران، طلایه.
- ثعلبی نیشابوری، ابواسحاق، 1422 ق، الکشف و البیان عن تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- حاضری، علی محمد و علی اکبر علی خانی، 1377، خودباختگی و خودباوری از دیدگاه امام خمینی، قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی+.
- حر عاملی، محمد بن حسن، 1409 ق، تفصیل وسائل الشیعہ الی تحصیل مسائل الشریعہ، قم، مؤسسه آل البیت(علیهم السلام).
- حرّانی، حسن علی ابن شعبه، 1404 ق، تحف العقول عن آل الرسول، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- حسینی شیرازی، سید محمد، 1424 ق، تقریب القرآن الی الاذهان، بیروت، دار العلوم.
- زحیلی، وهبه بن مصطفى، 1422 ق، تفسیر الوسیط، دمشق، دار الفکر.
- زمخشری، محمود، 1407 ق، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقوایل فی وجوه التنزیل، بیروت، دار الکتب العربی، چ سوم.
- سیوطی، جلال الدین، 1416 ق، تفسیر الجلالین، بیروت، مؤسسه النور.
- شیر، سید عبدالله، 1407 ق، الجوهر الثمین فی تفسیر کتاب المبین، مقدمه سید محمد بحر العلوم، کویت، مکتبه الالفین.
- شعیری، تاج الدین، 1363، جامع الأخبار، قم، انتشارات رضی.
- طباطبایی، سید محمدحسین، 1387، تعالیم اسلام، قم، بوستان کتاب.
- _____، 1417 ق، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چ پنجم.
- طبرسی، علی بن حسن، 1385 ق، مشکاه الانوار فی غرر الأخبار، نجف، کتابخانه حیدری.
- طبرسی، فضل بن حسن، 1372 ق، مجمع البیان لعلوم القرآن، مقدمه محمدجواد بلاغی، تهران، ناصرخسرو، چ سوم.
- طنطاوی، سید محمد، بی تا، التفسیر الوسیط للقرآن الکریم، بی جا.
- طوسی، خواجه نصیرالدین، 1369، اخلاق ناصری، تصحیح مجتبی مینوی و علی رضا حیدری، تهران، خوارزمی.
- طوسی، محمد بن حسن، بی تا، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- فارابی، ابونصر، 1371، التنبیه علی سبیل السعاده، تحقیق جعفر آل یاسین، تهران، حکمت.
- فیض کاشانی، ملامحسن، 1399 ق، الحقائق فی محاسن الاخلاق، بیروت، دار الکتب العربی.
- _____، 1415 ق، تفسیر الصافی، تحقیق حسین اعلی، تهران، صدر، چ دوم.
- قاسمی، محمد جمال الدین، 1418 ق، محاسن التأویل، تحقیق محمد باسل عیون السود، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- کاشانی، ملا فتح الله، 1423 ق، زبده التفاسیر، تحقیق بنیاد معارف اسلامی، قم، بنیاد معارف اسلامی.
- کلینی، محمد بن یعقوب، 1365، الکافی، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
- مجلسی، محمدباقر، 1403 ق / 1404 ق، بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار(علیه السلام)، بیروت، موسسه الوفا، چ دوم.
- مصباح یزدی، محمدتقی، 1376، راهیان کوی دوست، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی+.
- مطهری، مرتضی، 1384، مجموعه آثار، تهران، صدرا، چ سوم.
- مغنیه، محمدجواد، بی تا، التفسیر المبین، قم، بنیاد بعثت.
- نخجوانی، نعمت الله بن محمود، 1999 م، الفواتح الالهیه و المفاتیح الغیبیه، مصر، دار رکابی.
- نراقی، ملااحمد، 1377، معراج السعاده، قم، هجرت.
- نوری، حسین بن محمدتقی، 1408 ق، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم، مؤسسه آل البیت(علیه السلام).

محمدتقی فعالی: استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران.

فصلنامه علمی - پژوهشی مطالعات تفسیری 15